

افشای هوس



« فکر می کردیم بعد از قتل آبها از آسیاب افتاده و کسی متوجه ماجرا نمی شود. به همین دلیل باهم ازدواج کردیم اما بعد از دو سال کار آگاه بازی همسایه ها راز جنایت را فاش کرد.» این روایت خلاصه ای از پرونده همسرکشی است که در جلسه پرونده خوانی اندیشکده قسط و به همت بسیج دانشجویی دانشگاه علوم قضایی بررسی و تحلیل شد. پرونده ای که عاملان جنایت خیلی حرفه ای عمل کرده بودند، اما خون قاتل دامنگیر آنها شد. قاضی محمد جواد شفیعی، بازپرس شعبه پنجم دادرسی جنایی تهران با پیگیری خود، راز این معما را فاش کرد و دکتر داوود میروسی، متخصص پزشکی قانونی و مسمومیت ها روایتگران این پرونده بودند.

محمد غمخوار
دبیر گروه تیش

پرونده هفته

تیش

۴ | ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم

چهارشنبه ۲۵ مهر ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۷۹

اهمیت صحنه جرم در کشف راز قتل



منتقل کرده داخل چاه می اندازد یا آتش می زند. در این دست از قتل ها ما دو صحنه داریم. بازپرس برای کشف راز قتل، هردو صحنه را بررسی می کند. بعد از گزارش قتل یا صحنه مشکوک، اولین دستور بازپرس حفظ صحنه است و کسی نباید تا حضور بازپرس به صحنه وارد یا از آن خارج شود. همچنین در آن نباید تغییری ایجاد کرد. حفظ صحنه خیلی مهم است. خاطرم هست چند سال قبل پرونده ای را رسیدگی کردم که دختری با چاقو دوست پسرش را کشته بود. دختر ابتدا منکر بود و در بررسی محل قتل که خانه ای ۱۴۰ متری بود، لکه خونی را دیدم که داخل سهراهی چکیده بود. دستور بررسی آن لکه خون را دادم و با تطبیق خون کشف شده با خون مظنون راز قتل فاش شد. در تهران کشیک قتل از ساعت ۹ صبح آغاز و تا ساعت ۹ صبح روز بعد ادامه دارد و اگر قتل یا فوت مشکوکی رخ دهد، موضوع از طریق کلانتری به تلفن کشیک اعلام می شود. این مقدمه کوتاه برای این بود که اهمیت صحنه جرم و توجه بازپرس به کوچک ترین سرنخ ها را به طور خلاصه تشریح کنم. بازپرس وقتی سر صحنه قتل می رود باید همه نکات را یادداشت کرده و حتی به زمان تماس پلیس، نحوه رفتن به محل قتل و رسیدن به آنجا اشاره کند. وقتی به صحنه ای می رویم از همان ابتدا همه فرضیه ها و سرنخ ها را بررسی می کنیم تا زودتر راز قتل فاش شود.

در ابتدای این جلسه محمد جواد شفیعی، بازپرس جنایی تهران به تشریح روند کشف پرونده های قتل در تهران اشاره کرد و گفت: قتل عمد، حوادث دسته جمعی منجر به فوت، اسیدپاشی، فوت مشکوک و خودکشی از جمله جرائمی هستند که در دادرسی جنایی تهران رسیدگی می شوند. دادرسی جنایی تهران که یک دادرسی تخصصی است، ۱۱ شعبه دارد که شش شعبه آن مربوط به فوت مشکوک و قتل است. در صورت فوت یک نفر، باید جواز دفن او صادر شود. اگر فوت مشکوک نباشد این جواز توسط پزشک صادر می شود اما اگر مرگ مشکوک باشد با دستور بازپرس جنایی، جسد به پزشکی قانونی منتقل می شود تا بعد از کالبدشکافی و نمونه برداری، جواز دفن صادر شود. حال اگر قتل یا فوت مشکوکی رخ دهد، بررسی صحنه جرم مهم می شود. ما دو صحنه جرم داریم. صحنه اولیه که قتل در آنجا رخ داده و صحنه ثانویه که جسد بعد از قتل به آنجا منتقل شده است. قاتل گاهی بعد از کشتن قربانی در خانه، مغازه، ماشین و... برای این که سرنخی از خود به جا نگذارد جسد را به بیابان

همسایه ها سرنخ را به پلیس دادند

بازپرس جنایی پایتخت سپس به پرونده همسرکشی اشاره کرد و گفت: در این پرونده مهناز ۲۸ ساله متهم است با همدستی مردی به نام سامان شوهر خود را سال ۱۴۰۰ به قتل رسانده است. در یکی از روزهای آبان سال ۱۴۰۰، درست در روزهایی که کرونا در جهان جولان می داد، مردی به نام سعید توسط همسرش به یک مرکز طب سنتی در تهران منتقل می شود که مرد ۴۴ ساله مقابل مرکز دچار ایست قلبی شده و تلاش پرسنل آنجا برای نجات جاننش، بی اثر بوده و جان می یازد. گفته شده بود، این مرد بر اثر بیماری قلبی جان باخته است. مهناز آن زمان از کادر دو بیمارستان به خاطر عدم تشخیص صحیح بیماری شوهرش شکایت کرد تا پرونده از دادرسی جنایی به دادرسی جرائم پزشکی ارسال شود. باتوجه به

پرونده پزشکی سعید و نبود آثار تدافعی روی بدنش، پرونده با دستور بازپرس وقت به دادرسی جرائم پزشکی ارسال شد. مهناز بعد از آن هم پرونده را پیگیری نکرد تا مخته اعلام شود. مدتی بعد گزارش کشف جسدی در سه راه افسریه به من گزارش شد که به محل رفتم، باتوجه به رد خون مشخص بود در آن محل به قتل رسیده است. باتوجه به بسته بودن دستان مقتول احتمال آدم ربایی مرگبار را مطرح کردم. بعد از شناسایی هویت مقتول، دریافتیم با زنی متاهل ارتباط داشته است که همسر این زن نظامی بود و در همان محل خدمت می کرد. با ردنی های علمی و تخصصی به اطمینان رسیدم که این زن و شوهرش همراه برادرش مرتکب قتل شدند که هر سه را بازداشت کردم. با توجه به این که یکی از متهمان نظامی بود، پرونده را برای تحقیقات تکمیلی به حفاظت اطلاعات آن ارگان نظامی ارسال کردم. همان زمان مامور حفاظت گفت یکی از همکاران ما

چندی قبل بر اثر سکت قلبی فوت کرد اما باتوجه به رفتار مشکوکش احتمال می دهیم او به قتل رسیده باشد. خواستم موضوع را با ادله به سرپرست دادرسی اعلام کنند که در ادامه با پیگیری خانواده آن مرد و ماموران، این پرونده سال ۱۴۰۲ به شعبه بازپرسی من ارجاع شد. با بررسی ارتباط های مهناز متوجه شدیم که حدود یک سال ونیم با مردی ارتباط داشته است. باتوجه به پیام های رد و بدل شده میان این زن و مرد احتمال قتل با مسمومیت قوت گرفت.

بازپرس شعبه پنجم دادرسی جنایی درباره دلیل شک ماموران حفاظت به ماجرا گفت: سعید و همسرش در خانه های سازمانی زندگی می کردند. بعد از مرگ شوهرش سامان - متهم ردیف دوم - چندباری به خانه آنها می رود و مهناز یک بار به همسایه ها می گوید این مرد برادر رضاعی من است. دفعه بعد او را دایی اش معرفی می کند. همین باعث شک زنان شده و موضوع را به همسران خود اعلام می کنند و پازل

کشف این جنایت در جای خود قرار می گیرد. از سوی دیگر پرونده پزشکی مقتول را بررسی کردم که مشخص شد، سعید در یک ماه قبل از مرگ، چندبار با درد شکم، کلیه و حالت تهوع به بیمارستان های مختلف مراجعه کرده است. مشکل قلبی در او مشاهده نشده بود و پزشکان برایش استراحت تجویز کرده بودند. تا این که آخرین بار در یک مرکز طب سنتی ایست قلبی می کند. باتوجه به این که بیم فرار یا تبانی متهمان وجود داشت، دستور بازداشت آنها را صادر کردم که مشخص شد مهناز و سامان با هم ازدواج کردند و در یکی از شهرهای حاشیه تهران زندگی می کنند. مهناز و سامان دستگیر شدند اما در تحقیقات منکر قتل بودند و فقط ارتباط مخفیانه را قبول کردند. از سوی دیگر دستور نیش قبر را صادر کردم تا با انجام آزمایش های سم شناسی علت مرگ را مشخص کنند. شفیعی با اشاره به اقرار متهمان اظهار کرد: پس از چند جلسه تحقیق و بازجویی سرانجام متهمان لب